

عاشق صادق بری ز سود و زیان است

سود و زیان نیست در معامله عشق

سود و زیان

شب چهارم

۲۰ مرداد ۱۴۰۲

۲۴ محرم ۱۴۴۵

عناوین:

- آه رسا صفحه اول
- گزیده خشرانی صفحه اول
- کلاس اخلاق صفحه دوم

نامه‌ی دلدار خواندی و به عالم ناز کردی...

برده سوم

حبیب جان، جان نثار عترت و قرآن، شبانه از نجف تا کربلا پرواز کردی و نشان دادی می‌شود هم‌چو جوانان، سرپیری شور عشق داشت و این عشق را تا پای جان برد... همان‌جا که نماز وصل خواندی... همان‌جا که تیر خصم و کینه دشمن را بر پیکر شیرین خود پذیرفتی!

ناقد بصیر

دکتر علی غلامی: شب گذشته به آفات اخلاص و ریا پرداختیم. امشب ادامه بحث ریا و راهکارهای اخلاص را مطرح می‌کنیم.

ریا سه قسم است: اول، ریا در اصل ایمان یا به عبارتی نفاق.

دوم، ریا در عبادت که عمده گرفتاری مومنین است؛ یعنی ریا در واجبات و ریا در مستحبات.

سوم، ریا در وصف عبادت به معنای غلیظ‌تر کردن عبادات.

ریای معکوس چیست؟ فرد برای این‌که جایگاه خود را در چشم مردم پایین آورد، در مقابلشان تظاهر به گناه می‌کند. این کار به چهار دلیل مردود است: ۱. آبروی مومن از آن خداست و او حق ندارد آن را به دست خود از بین ببرد. ۲. اهمیت دادن به مردم چه در ریا و چه در این کار شرک است. ۳. اگر قصد کوچکی در نگاه دیگران را دارد به دستورات دینی مثل تواضع عمل کند. ۴. این بد نیست که دیگران ما را فرد خوبی بدانند و دوست داشته باشند.

دومین آفت اخلاص ریای غیرواضح است که مکر شیطان می‌تواند پیچیده و حتی پیچیده‌تر شود.

ریای پیچیده مثل این است که فرد در علن ریا می‌کند ولی برای این‌که بتواند آن ریا را ادامه دهد خلوت را نیز به نسبت علن

پررنگ می‌کند. در ریای پیچیده‌تر شیطان ما را نزد مردم به ادب در محضر خداوند امر می‌کند؛ مثلاً می‌گوید نمازت را با سوز بخوان.

برای کسب اخلاص چه کنیم؟ در بُعد علمی باید حول پنج نکته تفکر نمود: ۱. آیا برای مردمی ریا کنیم که هیچ قدرتی ندارند؟

۲. هیچ‌گاه نمی‌شود مردم را راضی کرد، حتی يك نفر؛ چرا که اگر صد کار برای او کنی و يك کار نکنی، از تو ناراحت خواهد شد.

۳. قلب‌ها حرم خداست. برای ورود به آن باید رابطه بین خود و خدا را اصلاح کنیم تا خدا رابطه میان ما و مردم را اصلاح نماید.

۴. اگر روزی مردم از ریا‌های من مطلع شوند چه آبروریزی‌ای خواهد شد؟

۵. نفع ریا برای مردم احتمالی است اما غضبش حتمی است؛ در حالی‌که در اخلاص برعکس است.

برای کسب اخلاص در بُعد عملی هشت راهکار داریم: ۱. ایمان و معرفت الهی را تقویت نماییم.

۲. توجه داشته باشیم که مخاطب عبادت ما خداوند است؛ آن وجود بی‌همتای قدیر.

۳. در بندگی احساس عجز و تقصیر داشته باشیم و بدانیم هیچ نکرده‌ایم.

۴. از غیر خدا مطلقاً ناامید شویم.

۵. مدح دیگران موجب خشنودی و مذمتشان سبب ناراحتی ما نگردد.

۶. نسبت به نفس خود سوءظن داشته باشیم و به محاسبه و مراقبه آن بپردازیم.

۷. با دعا و توسل از خدا بخواهیم که قدرت اندک ما را یاری ببخشد.

۸. عمل صالح خود را پنهان کنیم. گاهی کار نيك علنی موجب تشویق سایرین می‌شود. به آن عمل کنیم ولی در کنارش اعمال

نیک در خفا را که کسی نمی‌فهمد بیشتر کنیم.

امام خمینی (ره) در کتاب «چهل حدیث» در شرح حدیثی، مطرح می‌کنند که عجبی که عمل انسان را فاسد می‌کند درجاتی دارد؛ يك، این عمل برای عبد تزئین می‌شود و فکر می‌کند کار بسیار خوبی انجام داده است. برای جلوگیری از این آفت، بهتر است فرد دائماً خود و اعمالش را به يك عالمی عرضه کند.

دو، عبد نسبت به خدای خودش احساس امنیت می‌کند. کار به جایی می‌رسد که بر سر خدا هم منت می‌گذارد و می‌گوید: «اگر خدا مرا به بهشت نبرد چه کسی را از من شایسته‌تر دارد؟» در حالی که خدا باید منت بگذارد؛ چرا که او همه چیز را به ما عطا کرده است.

عجب در تعریفی «بزرگ شمردن عمل صالح، سرور شدن و ابتهاج نمودن به آن» است.

بهجت و سرور اگر بابت کار خیر حاصل شود دو حالت خواهد داشت؛ اگر فرد به خاطر این توفیق الهی خائف است نسبت به خدا تواضع و فروتنی دارد، نسبت به نعمت کار خیر شاکر است و نسبت به زوال این نعمت نگران است. او برای راندن شیطان مدام ذکر «لا حول و لا...» بر لبانش است.

در حالت دوم، فرد انجام کار خیر را تنها از جانب خودش می‌داند. به واسطه انجام این عمل خودش را بزرگ می‌شمارد و بر خدا منت می‌گذارد.

از یکی از مراجع بزرگ شیعه در اصفهان سؤال کردند: «چه شد به این جایگاه رفیع رسیدی؟» فرمود: «يك شب پدرم به حجره آمد و قرار شد شب را در حجره من بماند. من دیدم هر جوری بخوابم، پایم به طرف پدرم دراز می‌شود. آن شب را چهارزانو خوابیدم. بستر پدرم را پهن کردم، پدرم خوابید و من هم به دیوار تکیه دادم. پدرم متوجه این ادب من شد و در حق من دعا کرد و خدا به خاطر این ادب و احترام و دعای پدر من را موفق کرد.» آن مرجع بزرگقدر برای موفقیت خود در نهایت سخنی از کار خیر خود نمی‌آورد؛ بلکه آن را نتیجه دعای خیر پدرش و نهایتاً توفیق الهی می‌داند.

حیب رفت به میدان، چه رفتی، چه قیامی

یکی حسین اماش شد و چه خوب امامی

یکی نماز تو را شد سپردن کلامی

سر غلام به دامن خود، چه حسن تقامی

چنان شدند که باقی نماند کوفه و شامی

به سرور حرم اقاد، اذخلوا اسلامی...

من الغریب نوشی ابی الحیب سلامی

یکی حسین امیرش شد و چه خوب امیری

یکی بدون زره مرک را گرفت آنخوش

یکی سیاه ولی روسید؛ چون تو گرفتی

به روی نیزه و در باد، کیوان پریشان

دلم به حسرت یا لیتنا رسید و بکاهم

شاعر: مهدی جاوید